



## اخلاق: روحانیت و خطر جاه طلبی

پدیدآورده (ها) : کیانی، منصور

فقه و اصول :: مبلغان :: فروردین - اردیبهشت 1392 - شماره 164

از 43 تا 49

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1007447>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 19/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



صدماتی به نظام روحانیت نیز می‌شود. بحث ما در بخش دوم است که گاهی شخصیت ساختگی به نظام حوزه و روحانیت لطمه وارد می‌کند؛ زیرا آفت تکلفات در منسوبین به حوزه چندگانه و متنوع است. از آرایش لباس و ظاهر گرفته تا عناوین عریض و طویل و جمع کردن حواشی و اطرافیان و دفتر و دستک یا ساختمانهای مجللی به نام مؤسسه‌های دینی. پرداختن بیش از حد به آرایش ظاهر خصوصاً عبا و عمامه و به اصطلاح تیپ علمایی زدن که به نظر می‌رسد نوعی بیماری است، از دیرباز در میان برخی از روحانیان وجود داشته است.

شهید مطهری رحمته الله علیه در سال ۴۰ و بعد

شخصیت حقیقی و طبیعی مؤمن که دارای صداقت و صفا است، قطعاً چشم‌گیر و جذاب است، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۱</sup> این دوستی و مهری که خدا وعده داده است که در دل مردم بیندازد، منوط به عمل مخلصانه است. اگر روحانی و مبلغ دین بخواهد با تکلف و عمل ناخالص، شخصیتی مهم و مخلص از خود نمایش دهد، آن لطافت و شیرینی خدایی را از دست می‌دهد؛ بلکه موجب ضربات و

۱. «مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد.» مریم/۹۶.

از رحلت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه این را یکی از آفات حوزه دانسته، ضمن بیان اینکه سازمان روحانیت مشکلاتی دارد، می‌گوید: «چرا بازار القاب و عناوین و ژست و قیافه و آراستن هیکل در میان ما اینقدر رایج است و روز به روز - مع الأسف - زیادتر و رایج‌تر می‌شود؟!»<sup>۱</sup>

شاید امروزه پرداختن به هیکل، آنچنانی که شامل محاسن بلند و عمامه‌های بزرگ می‌شود، مصادیق کم‌تری داشته باشد؛ ولی بازار القاب از پنجاه سال پیش کم‌تر که نشده هیچ؛ بلکه بیش‌تر نیز شده است. عناوینی مثل: استاد بزرگ حوزه و دانشگاه، دکتر، معلم اخلاق، عارف کامل و ... را پیش‌وند القاب حوزوی مثل آیت الله و حجت الاسلام می‌کنند.

القاب و عناوین - اگر واقعیت خارجی نداشته باشند - خطر سلب اعتماد عموم را در پی خواهند داشت. مصیبت آنجا است که کسب عنوان و مدرک، پایه و مایه ارتقا در حوزه و جامعه باشد. روحانی که در بند القاب و عناوین است - اگر گرفتار شرک خفی نباشد -

از حقارت و ضعف روحی رنج می‌برد. از دیگر موارد ساختگی، جاه و شکوه ظاهری است، مثل داشتن دفتر و مؤسسه یا ساختمانهای بزرگ و داشتن ده‌ها خادم و کارمند و معاون و مشاور و حسابدار. بهتر است رشته کلام را به دست امام خمینی رحمته الله علیه بسپاریم که سالها قبل (۱۳۶۳ ش) این خطر را برای حوزه پیش‌بینی کرده، فرموده است:

«مسأله دیگر، مسأله تشریفات حوزه‌های روحانیت است که دارد زیاد می‌شود. وقتی تشریفات زیاد شد، محتوا کنار می‌رود. وقتی ساختمانها و ماشینها و دم و دستگاه‌ها زیاد شد، موجب می‌شود بُنیه فقهی اسلام صدمه ببیند؛ یعنی با این بساطها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است، و واقعاً نمی‌دانم با این وضع چه کنم! این تشریفات اسباب آن می‌شود که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم، خوب می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان می‌زنیم.»<sup>۲</sup>

۲. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ج ۱۹، ص ۴۲.

۱. مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، نشر صدرا، تهران، ج ۲۴، ص ۴۸۴.

در این مجال کوتاه سه نکته را یادآور می شویم:

۱. نخستین نکته، مرید بازی و پرورش شاگردانی است که بی جهت و کورکورانه تقلید می کنند.

شایسته است بدانیم که محیط علمی و فرهنگ حوزوی با فرهنگ خانقاه و صوفیه فرق فاحش دارد؛ در حوزه شاگرد در عین مراعات ادب و احترام به اساتید خود، می تواند برخی از آرا و اعمال آنها را محترمانه نقد کند و در آنها از استاد پیروی نکند.

اساتید نیز نباید انتظار داشته باشند که شاگرد همچون مرید به او احترام گذاشته، از چون و چرا و سرپیچی در اموری که آزاداندیشی در آن رواست، خودداری کند.

الحمدلله امروز حوزه های شیعه جایگاه خودسازی و فداکاری و خدمت رسانی است و کم تر کسی به زهد فروشی و مرید و مرادی می پردازد؛ ولی در اطراف دفتر بزرگان گاهی بیکاران بله قربان گویی وجود دارند که همگان را نفی می کنند؛ الا آن مرجع و مجتهدی را که به آنها دل بسته اند. این همان مراد و مریدی خانقاهیان است با اندکی تفاوت.

به راستی چرا برای احداث ساختمانهای شیک و عمارتهای عالی به نام دفتر، مؤسسه یا مدرسه این همه هزینه می شود؟

امام خمینی رحمته الله علیه اسوه اخلاق بوده، در گفتار سدید و بدون اغراق، شهرت دارد. او با فراست دریافته بود که اگر فضلا و علمای حوزوی گرفتار تشریفات شوند و ده ها نفر خادم و کارمند داشته باشند و مخارج دفتر و تشکیلات آنها فراوان شود، برای آنها فراغت بال و خاطر آرامی باقی نمی ماند که به درس و بحث یا تفقه و تفکر در ابواب مختلف علمی صرف شود. اینجاست که قاطعانه می گویند:

«وقتی تشریفات زیاد شد محتوا کنار می رود و بئیه فقهی اسلام صدمه می بیند.»  
به هر حال، تلاش برخی از حوزویان برای تکاثر در القاب و عناوین و جمع و جذب مرید و شاگرد و جلال و شکوه ظاهری همگی به شخصیت تصنعی و ساختگی در حوزه علمیه می رسد. اینک باید دید چرا فاضلی محترم یا عالمی متفکر از جایگاه و شخصیت حقیقی و طبیعی خود دور شده و با وصله و پیرایه می خواهد خود را شخصیتی ممتاز نمایش دهد؟!»

امام صادق علیه السلام در این خصوص به «ابو حمزه ثمالی» می فرماید: «مبادا استاد خویش را در تمام اقوال و کردار تصدیق و تأیید نمایی!» متن روایت این چنین است: «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِيَّاكَ وَالرَّئِيسَةَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَمَا الرَّئِيسَةَ فَقَدْ عَرَفْتُهَا وَ أَمَا أَنْ أَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَمَا ثُلثَا مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَقَالَ لِي لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْصَبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ؛» ابو حمزه ثمالی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ابو حمزه! بپرهیز از ریاست طلبی و از اینکه پیرو دیگران باشی! [ابو حمزه] می گوید: گفتم قربانت گردم! ریاست طلبی می دانم چیست؛ اما پیروی از دیگران را نمی فهمم؛ چرا که دو سوّم آنچه می دانم، از پیروی این و آن به دست آمده است؟ امام به من فرمود: این گونه نیست. بترس از اینکه کسی را مقتدا و پیشوای خود قرار دهی [بدون سند شرعی] و هر آنچه او گفت، تصدیق

نمایی.»

این همان خطر و انحطاطی است که یادآور شدیم. سلف صالح حوزویان نیز محقق پرور بوده‌اند، نه مقلد پرور، پس علما، فضلا و مدرسین، اطاعت و تقلید در امور را نباید از شاگرد انتظار داشته باشند، اما طلاب و تلامذه نیز نباید با تشریفات و تملّقات، قطب و مراد برای خود درست کنند.

نگرشی به تاریخ معاصر نشان می دهد که در حوزه‌های علوم دینی نجف و ایران، هرگاه فتنه‌ای از اخباریون، شیخیه، بهائیان و بابیان، جامعه روحانیت و اقتدار دینی ما را از ثبات و آرامش انداخته و به تلاطم و درگیری کشانده است، آتش بیار آن برخی ناآگاهان و یا خودفروختگان بوده‌اند، البته در کنار مزدوران و خودفروختگان عده‌ای اندک از طلاب مبتدی وجود داشته‌اند. اگر طلبه و دانشجویی آزادگی و حریت لازم را داشته، برای خود ارزشی ذاتی قائل باشد، بسیاری از ریاست طلبان نمی توانند از آنها سوء استفاده کنند.

۲. دومین نکته‌ای که صفای شخصیت طبیعی را از روحانیت می گیرد، «شهرت طلبی» و «تقدّس مآبی» است. جاه و شهرت در امور معنوی، غیر از

۱. اصول کافی، کلینی، ترجمه مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران، ج ۳، ص ۴۰۶.

ریاست طلبی است. ای بسا کسانی که برق درهم و دینار آنان را فریب ندهد و پُست و مقام آنان را به وسوسه نیندازد؛ اما طالب جاه و شرف شهرت باشند و گاه بر پلاس پوشیده‌ای می‌خوابند و بر فقر و فلاکت می‌سازند؛ اما می‌خواهند در دل و ضمیر مردم جایگاهی داشته باشند. بر همین اصل امام صادق علیه السلام فرموده است: «حُبَّ الشَّرَفِ وَ الذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ؛ [همانا] محبت و دوستی جاه و شرف و آوازه شهرت در دل خداترسان و پارسایان قرار نمی‌گیرد.»

فرق جاه‌طلب با ریاست طلب این است که جاه طلب از راه نرم افزاری بر قلب و ضمیر مؤمن وارد می‌شود و دل او را به دست می‌آورد و ریاست طلب به وسیله سخت افزاری می‌خواهد اطاعت طرف را حاصل کند. ریاست طلبی با قدرت قاهره پول، پارتی و ابزار مادی به دست می‌آید؛ ولی کسی که جاه و شرف دینی می‌خواهد، معنویت، زهدفروشی و مقدس مآبی می‌کند تا دل مریدان و شاگردان را به دست آورد و ضرر این شخص خیلی زیادتر است.

در واقع این شهرت طلبان هستند

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا، ج ۶۷، ص ۳۶۰.

که به شاگردان و مریدان التماس و خواهش می‌کنند که از دور من متفرق نشوید. جاه طلبان چه تکلف و زحمتی می‌کشند تا در دل و جان مؤمنین نفوذ کنند. آیا رهبران دین ما نیز این گونه برای حفظ اطرافیان و شیعیان خود تلاش می‌کردند؟! رفتار امام صادق علیه السلام با «عنوان بصری» یکی از زیباترین صحنه‌های اخلاقی را ترسیم کرده است. پیرمرد موچه و ذی نفوذی که سالها پیرو «مالک بن انس» امام اهل سنت بوده و سپس عاشق امام صادق علیه السلام شده و از رهبران اهل سنت دل بریده است؛ اما امام به او می‌فرماید: «من مورد تعقیب حکومت هستم و در تمام روز مشغولم. بهتر است دنبال همان کسی باشی که بودی!» عنوان بصری، این پیرمرد با بصیرت، نه تنها از امام نرنجید؛ بلکه آتش عشق حضرت در دل او شعله‌ورتر شد، و با گریه و زاری و توسل به قبر مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بالاخره دل امام را به دست آورد و ساعتی در خدمت حضرت بود. عنوان بصری می‌گوید: امام به من فرمود: «قُمْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَيَّ وَرِدِي فَإِنِّي أَمْرٌ ضَنِينٌ بِنَفْسِي وَ السَّلَامُ؛ من نصیحت لازم را به تو کردم ای ابو عبدالله (عنوان) برخیز و برو و رشته

اذکار و عبادت مرا پاره نکن که من مردی هستم که به عمر خود بخیم. خدا حافظ.»  
 «عنوان بصری» می‌گوید: همین که امام این جملات آخر را به من گفت، دوباره مشغول عبادت شد.<sup>۱</sup>

البته در میان روحانیت شیعه همیشه شخصیت‌هایی بوده‌اند که پا جای پای امام معصوم علیه السلام گذاشته، پیراسته از حرکات تصنعی و ساختگی و در کمال خلوص نیت بوده‌اند. چرا یادی از شخصیت محبوب و اسوه عالمان عصر نکنیم؟ یکی از مسئولان دفتر امام خمینی رحمته الله علیه در نجف می‌گوید: «مسائلی که معمولاً در بعضی از بیوت مراجع در نجف وجود داشت، در بیت امام وجود نداشت. یکی از این مسائل اطرافی‌گری و حاشیه‌نشینی و بیت‌پروری بود. امام اجازه نمی‌داد کسی به عنوان اطرافی و حاشیه‌نشینی به بیت ایشان بروز کند و در منزل ایشان عکس ایشان و وسایلی که جنبه تبلیغاتی برای هر مرجعی دارد، توزیع و تکثیر بشود. یک روز ظهر که نماز را در منزل ایشان خواندیم، کسی آمد و تعدادی از عکسهای امام را بین جمعیت نمازگزار تقسیم کرد. امام که متوجه مطلب شدند،

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۲۶، باب آداب طلب علم.

به شدت برافروخته شده، با قاطعیتی که توأم با ناراحتی و عصبانیت بود، اعتراض کردند که: چرا در منزل من مرا هتک می‌کنید؟ من اجازه نمی‌دهم که اینجا این طور مسائل وجود داشته باشد و برای من تبلیغ کنید.»<sup>۲</sup>

عجیب است برخی برای تبلیغ خود دست به چه کارهایی می‌زنند! امام تبلیغ و تکثیر عکس و رساله خود را حتی در خانه و بیت خود نوعی توهین به خود می‌داند. مشهورترین مرجع دینی از شهرت فراری است! چرا؟ او باور دارد که مرجعیت و زعامت و ریاست در امور دینی فقط در ید قدرت خداست و لا غیر. امام بعد از رحلت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه به شاگردان خود می‌گویند: «مبادا سنگ مرجعیت کسی را به سینه بزنید؛ زیرا مرجعیت یک امر الهی است و بدون این مسائل تعیین خواهد شد.»<sup>۳</sup>

کسانی که از سرچشمه توحید سیراب شده‌اند، می‌دانند بسیاری از کارهای تصنعی و ریاکارانه، اگر چه با لعاب دین هم باشد، باز هم سر از شرک

۲. درسهایی از امام خمینی، (مقام و شهرت طلبی)، انتشارات نسیم، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴.

۳. پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌های امام خمینی رحمته الله علیه)، ستوده، تهران، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۲۸.

در می‌آورد. ژستهای خطیبان و واعظان اهل منبر، زهدفروشی و تقدس‌نمایی، فتاوی شاذ و نظرات پر سر و صدای بدون دلیل، غالباً سر از ناکجا آباد شهرت و آوازه در می‌آورد، که نیک می‌دانید با شخصیت حقیقی و طبیعی روحانیت سازگار نیست.

۳. نکته آخر را به مثابه ذکر مصیبت و مرثیه در آخر منبر قرار می‌دهیم و می‌گوئیم: چون نمی‌شود عاقبت شخصیت‌های تصنعی معاصر را یادآور شد، به یک نمونه از تاریخ اسلام بسنده می‌کنیم و «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل». شئون و فنون ما روحانیون درجات مختلف دارد که آن اعلای مشاغل و شواغل، فقیه اهل فتوا است یا مفسری که مرجع تفسیر قرآن باشد یا در عبادت زاهد و عابد به نام با آوازه یا در مسند قضاوت و رفع مراعات مسلمین. اگر کسی تمام اینها را با هم داشت، حقاً جامع فضائل و معارف است. یکی از زهاد ثمانیه که مشهورند در تاریخ اسلام؛ هم فقیه است، هم مفسر و هم قاضی؛ ولی در زمان مرگ خود پیوسته می‌گفت: «این شغل قضاوت را شیطان به من پیشنهاد کرده است.» و آخر و عاقبت وصیت کرد که مرا در قبرستان یهودیان

دفن کنید!! او کیست؟! «مسروق بن أجدع» از جمله اصحاب «ابن مسعود» قاری معروف کوفی است. او از فقها و مفسران تابعی، زهاد ثمانیه و عبّاد کوفیان است. به طوری که نان و نفقه عیال خود را تأمین نمی‌کرد و می‌گفت: خدا روزی رسان است. در جنگ قادسیه با مسلمین بود و از شجاعان محسوب می‌شد. با امام علی علیه السلام میانۀ خوبی نداشت و در جنگها او را یاری نکرد؛ اما در آخر عمر عشار معاویه و قاضی سلسله از طرف بنی‌امیه بود و در همین پُست نیز از دنیا رفت. مسروق در سال ۶۳ ق در کوفه از دنیا رفت و وصیت کرد او را در قبرستان یهودیان دفن کنند.<sup>۱</sup>

راستی اگر انسان علوم قرآن و فقه و زهد و عبادت را ابزار دستیابی به مسند و مقام و اهداف دنیوی قرار دهد، سرانجام در قبرستان یهود مدفون خواهد شد. العیاذبالله.

۱. به کتابهای رجالی زیر رجوع کنید: الطبقات الکبری، از محمد ابن سعد، چاپ دارالفکر، بیروت، ج ۶، ص ۷۴؛ قاموس الرجال، علامه شوشتری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۵۲ و المسترشد، محمد بن جریر طبری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۷.